

ترجمه مقدمه کتاب، پسا سرمایه داری، راهنمای برای آینده، پل ماسون ۲۰۱۵

ترجمه: ستار رحمانی نوامبر ۲۰۲۱



توضیح مترجم

پل ماسون مفسر و شخصیت رادیویی بریتانیایی است. او سردبیر فرهنگی و دیجیتال اخبار کانال 4 بود و در 1 ژوئن 2014 سردبیر اقتصادی این برنامه شد، پستی که قبلاً در برنامه نیوزنایت شبکه بی بی سی دو داشت. کتاب پسا سرمایه داری در سال ۲۰۱۵ منتشر شد.

ترجمه حاضر بخش مقدمه کتاب پسا سرمایه داری، راهنمای برای آینده می باشد.

مقدمه

برای یافتن رودخانه دنیستر، از میان جنگل‌های سرد عبور می‌کنیم، از آپارتمان‌های در حال تجزیه و از راه‌آهن‌هایی عبور می‌کنیم که رنگ غالب آن زنگ‌زدگی است. آب یخ زده زلال در حال جاری شدن است. طبیعت بقدری ساکت است که می‌توان تکه‌های کوچک بتن را که به آرامی در اثر پی‌توجهی از روی پل بالای جاده فرو می‌ریزند را شنید.

دنیستر در مرز جغرافیایی بین سرمایه داری بازار آزاد و هر نامی که می‌خواهید به سیستمی که توسط ولادیمیر پوتین اداره می‌شود بنامید، قرار دارد. این کشور مولداوی، کشوری در اروپای شرقی، را از یک کشور دست‌نشانده جدایی طلب روسیه به نام ترانس نیستریا، که توسط مافیا و پلیس مخفی کنترل می‌شود، جدای می‌کند.

در قسمت مولداوی، افراد مسن روی پیاده روها چمباتمه زده و چیزهایی را که کاشته یا ساخته بودند می‌فروشند: پنیر، شیرینی و چند شلغم. جوانان بسیار کمی در مولداوی دیده می‌شوند. از هر چهار بزرگسال یک نفر در خارج از کشور کار می‌کند. نیمی از جمعیت کمتر از ۵ دلار در روز در آمد دارند. از هر ده یک نفر در فقر زندگی می‌کند که می‌توان آن را در مقیاسی مشابه آفریقا¹ اندازه‌گیری کرد. این کشور در آغاز دوران نئولیبرال و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ و ورود نیروهای بازار آزاد متولد شد - اما بسیاری از روستائینی که با آنها صحبت می‌کنم ترجیح می‌دهند در دولت پلیس پوتین زندگی کنند تا در فقر ننگین. مولداوی این دنیای خاکستری جاده‌های خاکی و چهره‌های تیره و تار توسط سرمایه داری تولید شده است نه کمونیسم. و اکنون سرمایه داری بهترین شرایط خود را از سر گذرانده است.

البته مولداوی یک کشور اروپایی معمولی نیست. اما در این نقاط حاشیه جهان است که می‌توانیم شاهد کاهش جزو مد اقتصادی باشیم - و پیوندهای علت و معلولی بین رکود، بحران اجتماعی، درگیری مسلحانه و فرسایش دموکراسی را ردیابی کنیم. شکست اقتصادی غرب، باور به ارزش‌ها و نهادهایی را که زمانی فکر می‌کردیم دائمی هستند، را فرسوده است.

در مراکز مالی، پشت دیوار شیشه‌ای، همه چیز هنوز هم می‌تواند گلگون به نظر برسد. از سال ۲۰۰۸، تریلیون‌ها دلار پول بدون پشتوانه از طریق بانک‌ها به صندوق‌های تأمین، شرکت‌های حقوقی و مشاوره‌ای برای حفظ عملکرد سیستم جهانی سرازیر شده است.

اما چشم انداز بلندمدت سرمایه داری تیره و تار است. بر اساس گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، رشد در کشورهای توسعه یافته برای پنجاه سال آینده "ضعیف" خواهد بود. نابرابری تا 40 درصد افزایش خواهد

¹ <http://www.worldbank.org/en/country/moldova/overview>

یافت. حتی در کشورهای در حال توسعه، پویایی کنونی تا سال ۲۰۶۰ از پای در خواهد آمد. اقتصاددانان OECD آنقدر مؤدب بودند که آن را بیان نکردند، بنابراین اجازه دهید آن را به صراحت آنرا بیان کنیم: برای کشورهای توسعه یافته بهترین سرمایه داری پشت سرماست و برای بقیه در طول زندگی ما تمام خواهد شد.

آنچه در سال ۲۰۰۸ به عنوان یک بحران اقتصادی آغاز شد، به یک بحران اجتماعی تبدیل شد و سپس منجر به ناآرامی های گسترده شد. و اکنون با تبدیل شدن انقلاب ها به جنگ های داخلی و ایجاد تنش نظامی بین ابرقدرت های هسته ای، به بحران نظم جهانی تبدیل شده است.

در ظاهر، تنها دو راه برای پایان دادن به آن وجود دارد. در سناریوی اول، نخبگان جهان مصمم به تحمیل هزینه های بحران را به کارگران، مستمری بگیران و فقرا در ده یا بیست سال آینده هستند. نظم جهانی - همانطور که توسط صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی اعمال شده است - زنده است، اما به شکل ضعیف شده اش. هزینه نجات جهانی شدن به مردم عادی کشورهای توسعه یافته تحمیل شده است. اما رشد را کد است.

در سناریوی دوم، رضایت و توافق عمومی به هم می خورد. احزاب جناح راست و چپ در حالی به قدرت می رسند که مردم عادی از پرداخت بهای ریاضت اقتصادی خودداری می کنند. در عوض، دولت ها سعی می کنند هزینه های بحران را به یکدیگر تحمیل کنند. جهانی شدن از هم می پاشد، نهادهای جهانی ناتوان می شوند و در این روند درگیری ها که بیست سال گذشته را نابود کرده است - جنگ مواد مخدر، ناسیونالیسم پسا شوروی، جهادگرایی، مهاجرت کنترل نشده و مقاومت در برابر آن - آتشی را در نقطه مرکزی سیستم به پا می کند. در این سناریو، حمایت ظاهری به حقوق بین الملل از بین می رود. شکنجه، سانسور، بازداشت خودسرانه و نظارت جمعی به ابزارهای منظم صاحبان قدرت تبدیل می شوند. این نوعی از آنچه که در دهه ۱۹۳۰ اتفاق افتاد است می باشد و هیچ تضمینی وجود ندارد که دوباره تکرار نشود.

در هر دو سناریو، تأثیرات جدی تغییرات اقلیمی، پیری و رشد جمعیت در حدود سال ۲۰۵۰ آغاز می شود. اگر نتوانیم نظم جهانی پایداری را ایجاد کنیم و پویایی اقتصادی را احیا کنیم، دهه های بعد از ۲۰۵۰ هرج و مرج خواهد شد. بنابر این می خواهیم آلترناتیوی را پیشنهاد کنیم: اول، ما با کنار گذاشتن نئولیبرالیسم، جهانی سازی و سپس کره زمین را - و خود را از آشفتگی و نابرابری نجات می دهیم - با عبور از سرمایه داری حفظ کنیم.

کنار گذاشتن نئولیبرالیسم بخش آسانی است. بین جنبش های اعتراضی، اقتصاددانان رادیکال و احزاب سیاسی رادیکال در اروپا اتفاق نظر فزاینده ای وجود دارد که با ممانعت از تراکنش های مالی بالا، معکوس کردن ریاضت اقتصادی، سرمایه گذاری در انرژی سبز و ترویج کار با دستمزد بالا این کار را به سرانجام برسانند.

اما بعد چی؟

همانطور که تجربه یونان نشان می دهد، هر دولتی که از ریاضت اقتصادی سرپیچی کند، فوراً با نهادهای جهانی که از یک درصدها حمایت می کنند، درگیر خواهد شد. پس از پیروزی حزب چپ رادیکال سیریزا در انتخابات ژانویه ۲۰۱۵، بانک مرکزی اروپا که وظیفه آن ارتقای ثبات بانک های یونانی بود، تیر خلاص را به این بانک ها زد و باعث افزایش ۲۰ میلیارد یورویی سپرده ها شد. این امر دولت جناح چپ را مجبور کرد که بین ورشکستگی و تسلیم یکی را انتخاب کند. شما نمی توانید هیچ صورتجلسه، هیچ سوابق رأی گیری، هیچ توضیحی برای آنچه بانک مرکزی اروپا انجام داده است، پیدا کنید. این موضوع به روزنامه راستگرای آلمانی اشترن واگذار شد تا توضیح دهد: آنها یونان را «در هم شکستند»^۳. این عمل به طور نمادین برای تقویت پیام اصلی نئولیبرالیسم مبنی بر اینکه هیچ جایگزینی وجود ندارد انجام شد. همه

^۲ Policy challenges for the next 50 years', OECD, 2014

^۳ <http://openeurope.org.uk/blog/greece-folds-this-handbut-long-term-game-of-poker-with-eurozone-continues/>

راه‌های فراسوی سرمایه‌داری به فاجعه‌ای ختم می‌شود که بر سر اتحاد جماهیر شوروی آمد. و اینکه شورش علیه سرمایه داری شورش علیه نظم طبیعی و ابدی است.

بحران کنونی نه تنها پایان مدل نئولیبرالی را نشان می‌دهد، بلکه نشانه‌ای از عدم تطابق طولانی مدت بین سیستم‌های بازار و اقتصاد مبتنی بر تکنولوژی اطلاعاتی است. هدف این کتاب توضیح این است که چرا جایگزینی سرمایه داری دیگر یک رویای آرمان شهری نیست، چگونه می‌توان اشکال اساسی اقتصاد پساکامپاری را در سیستم کنونی یافت و چگونه می‌توان آنها را به سرعت گسترش داد.

نئولیبرالیسم دکترین بازارهای کنترل نشده است: بر اساس این دکترین بهترین راه برای شکوفایی افرادی است که به دنبال منفعت شخصی خود هستند و بازار تنها راه برای ابراز این منفعت شخصی است. این دکترین می‌گوید که دولت باید کوچک باشد (به جز گروه ضد شورش و پلیس مخفی). سفته بازی مالی خوب است. نابرابری خوب است. وضعیت طبیعی نوع بشر این است که گروهی از افراد بی رحم با یکدیگر رقابت کنند.

اعتبار آن بر دستاوردهای ملموس است: در بیست و پنج سال گذشته، نئولیبرالیسم باعث بزرگ‌ترین موج توسعه‌ای شد که جهان تا به حال به خود دیده است، و باعث پیشرفت تصاعدی در تکنولوژی‌های اطلاعاتی اصلی شد. اما در این فرآیند، نابرابری را در وضعیتی نزدیک به وضعیت ۱۰۰ سال پیش احیا کرده و اکنون یک رویداد در سطح بقا را آغاز کرده است.

جنگ داخلی در اوکراین که نیروهای ویژه روسیه را به کرانه‌های دنیستر آورد. پیروزی داعش در سوریه و عراق؛ ظهور احزاب فاشیست در اروپا؛ فلج شدن ناتو به دلیل عدم رضایت مردم آن برای مداخله نظامی - اینها مشکلاتی جدا از بحران اقتصادی نیستند. آنها نشانه‌هایی از شکست نظم نئولیبرالی هستند.

در طول دو دهه گذشته، میلیون‌ها نفر در برابر نئولیبرالیسم مقاومت کرده‌اند، اما به طور کلی مقاومت شکست خورد. فراتر از همه اشتباهات تاکتیکی و سرکوب، دلیل این شکست ساده است: سرمایه داری بازار آزاد یک ایده روشن و قدرتمند است، در حالی که نیروهای مخالف آن به نظر می‌آید که از سیستمی قدیمی، بدتر و نامنسجم دفاع می‌کنند.

در میان یک درصد، نئولیبرالیسم قدرت مذهب را دارد: هر چه بیشتر به آن عمل کنید، احساس بهتری دارید - و ثروتمندتر می‌شوید. حتی در میان فقرا، زمانی که سیستم در حال چرخش کامل بود، به هر طریق دیگری که خارج از معیارهای متعین نئولیبرالی عمل کنید غیرمنطقی شد: شما قرض می‌کنید، و در اطراف حاشیه‌های سیستم مالیاتی فرو می‌روید و به قوانین بی‌معنی تحمیل شده در کار پایبند می‌مانید.

برای چندین دهه مخالفان سرمایه داری از عدم انسجام خود شاد بودند. از جنبش ضد جهانی شدن دهه ۱۹۹۰ تا جنبش اشغال و پس از آن، جنبش عدالت اجتماعی ایده برنامه منسجم را به نفع «نه به یک، آری به بسیاری» رد کرده است. اگر فکر می‌کنید که تنها جایگزین چیزی است که چپ قرن بیستم «سوسیالیسم» نامید، گسیختگی منطقی است. چرا برای یک تغییر بزرگ مبارزه کنیم، وقتی که مسیر قهقراپی است - به سمت کنترل دولتی و اقتصاد ناسیونالیستی، برای اقتصادهایی که فقط در صورتی کار می‌کنند که همه به یک شکل رفتار کنند یا تسلیم یک سلسله مراتب بی رحمانه شوند؟ فقدان یک آلترناتیو شفاف به نوبه خود، بیانگر این است که چرا اکثر جنبش‌های اعتراضی هرگز پیروز نمی‌شوند: آنها در حقیقت نمی‌خواهند که پیروز شوند. حتی یک اصطلاح برای این جنبش اعتراضی وجود دارد: «امتناع از پیروزی»^۴.

برای جایگزینی نئولیبرالیسم به چیزی به همان اندازه قدرتمند و مؤثر نیاز داریم. نه فقط ایده روشن در مورد اینکه چگونه جهان می‌تواند کار کند، بلکه یک مدل جدید و فراگیر که می‌تواند قابل اجرا باشد و به طور ملموس نتیجه بهتری داشته باشد. نتیجه باید مبتنی بر مکانیزم‌های کوچک باشد، نه نسخه پیچی شده یا خط و مشی‌ها و باید بصورت اتوماتیک کار کند. در این کتاب، من این موضوع را مطرح می‌کنم که یک آلترناتیو روشن وجود دارد، که می‌تواند جهانی

^۴ L. Cox and A. G. Nilsen, We Make Our Own History (London, 2014)

باشد، و بطور قابل ملاحظه ای می تواند آینده بهتری از آینده ای که سرمایه داری تا اواسط قرن بیست و یکم ارائه خواهد داد، ارائه دهد.

به آن پسامایه داری می گویند.

سرمایه داری چیزی بیش از یک ساختار اقتصادی یا مجموعه ای از قوانین و نهادهاست. یک سیستم کامل است - اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی، فرهنگی، ایدئولوژیک است - که برای ایجاد جامعه توسعه یافته از طریق بازارها و مالکیت خصوصی ضروری است که شامل شرکت ها، بازارها و دولت ها می شود. اما همچنین شامل باندهای جنایتکار، شبکه های قدرت مخفی، واعظان معجزه در یک محله فقیر نشین لاگوس، تحلیلگران شرور در وال استریت نیز می شود. سرمایه داری کارخانه پرایماری که در بنگلادش دچار آتش سوزی شد و از بین رفت و آن دختران نوجوانی است که در افتتاحیه فروشگاه پرایمارک در لندن قشقرق براه انداختند و بیش از حد از چشم انداز خرید لباس های ارزان هیجان زده شدند.

با مطالعه نظام سرمایه داری به عنوان یک سیستم کامل، می توان تعدادی از ویژگی های اساسی آن را شناسایی کرد. سرمایه داری یک ارگانیسم است: یک چرخه حیات دارد - آغاز، میانه و پایان دارد. این یک سیستم پیچیده ای است که خارج از کنترل افراد، دولت ها و حتی ابرقدرت ها عمل می کند. نتایجی را ایجاد می کند که اغلب برخلاف نیت افراد است، حتی زمانی که آنها منطقی عمل می کنند. سرمایه داری همچنین یک ارگانیسم یادگیرنده است: سرمایه داری دائماً و نه فقط به تدریج، خود را با شرایط جدید وفق می دهد. در نقطه عطف های بزرگ، در پاسخ به خطر تغییر شکل می دهد و جهش می یابد و الگوها و ساختارهایی را ایجاد می کند که به سختی برای نسل قبلی قابل تشخیص است و اساسی ترین غریزه بقای آن، محرک تغییرات تکنولوژیک بودن است. اگر نه تنها تکنولوژی اطلاعاتی، بلکه تولید مواد غذایی، کنترل تولد یا سلامت جهانی را در نظر بگیریم، بیست و پنج سال گذشته احتمالاً شاهد بزرگترین افزایش توانایی های بشری بوده است. اما تکنولوژی هایی که ما ایجاد کرده ایم با سرمایه داری سازگار نیستند - نه در شکل کنونی آن و شاید در هیچ شکلی. زمانی که سرمایه داری دیگر نتواند خود را با تغییرات تکنولوژیک تطبیق دهد، پسامایه داری ضروری می شود. وقتی رفتارها و سازمان هایی که برای بهره برداری از تغییرات تکنولوژیک سازگار شده اند به طور خودجوش ظاهر شوند، پسامایه داری ممکن می شود.

به طور خلاصه، استدلال این کتاب این است: سرمایه داری یک سیستم پیچیده و سازگار است که به محدودیت های ظرفیت خود برای سازگاری رسیده است.

این، البته، فرسنگ ها با جریان اصلی اقتصاد فاصله دارد. در سال های رونق، اقتصاددانان شروع به این باور کردند که سیستمی که پس از سال ۱۹۸۹ پدیدار شده بود، دائمی است - تجلی کامل عقلانیت انسانی، با تمام مشکلات آن توسط سیاستمداران و بانک های مرکزی با تغییر شماره های کنترل که علامت «سیاست مالی و پولی» را نشان می دهد، قابل حل است.

زمانی که اقتصاددانان احتمال عدم تطابق تکنولوژی جدید و اشکال قدیمی جامعه را مورد بررسی قرار می دادند تصور می کردند که جامعه به سادگی خود را با چارچوب تکنولوژی جدید همساز می کند، خوش بینی آنها موجه بود زیرا چنین اقتباس هایی در گذشته اتفاق افتاده است. اما امروزه روند سازگاری متوقف شده است.

تکنولوژی اطلاعاتی جدید با هر تکنولوژی قبلی متفاوت است. همانطور که نشان خواهیم داد، گرایش خود انگیخته آن به انحلال بازارها، از بین بردن مالکیت و از بین بردن رابطه بین کار و دستمزد است. و این پس زمینه عمیق بحرانی است که ما در آن زندگی می کنیم.

اگر حق با من باشد، باید اعتراف کنیم که در بیشتر قرن گذشته، چپ درک نکرده است که پایان سرمایه داری چگونه خواهد بود. هدف چپ قدیمی، اضمحلال مکانیسم های بازار با استفاده از نیروی زور بود. طبقه کارگر زور را چه در صندوق های رای و چه بر روی سنگرها اعمال می کند. اهرم دولت خواهد بود. این فرصت از طریق دوره های مکرر فروپاشی اقتصادی به دست می آید. در عوض، در طول بیست و پنج سال گذشته، این پروژه چپ است که شکست خورده است. بازار نقشه را از بین برد؛ فردگرایی جایگزین جمع گرایی و همبستگی شد؛ نیروی کار به شدت گسترش یافته جهان مانند یک "پرولتاریا" به نظر می رسد، اما دیگر صرفاً مانند یک فرد فکر یا رفتار نمی کند.

اگر با همه آنچه که در بالا گفتم زندگی کردید و از سرمایه داری متنفر بودید، برایتان آزار دهنده می شد. اما در این فرآیند، تکنولوژی مسیر جدیدی را ایجاد کرده است که بقایای چپ قدیمی - و سایر نیروهای تحت تأثیر آن - یا باید آن را در بپذیرند یا نابود می شوند.

به نظر می رسد که سرمایه داری با تکنیک های نیروی راهپیمایی از بین نخواهد رفت، بلکه با ایجاد چیزی پویاتر که در ابتدا وجود دارد و تقریباً در درون سیستم قدیمی دیده نمی شود، اما از موانع عبور کرده و اقتصاد را حول ارزش ها، رفتارها و هنجارهای جدید شکل می دهد، لغو خواهد شد. مانند فنودالیسم ۵۰۰ سال پیش، نابودی سرمایه داری با شوک های بیرونی تسریع خواهد شد - و شروع شده است - و با ظهور نوع جدیدی از انسان شکل خواهد گرفت.

پس سرمایه داری به دلیل سه تأثیر تکنولوژی جدید در بیست و پنج سال گذشته امکان پذیر است.

اول، تکنولوژی اطلاعات نیاز به کار را کاهش داده، مرزهای بین کار و اوقات فراغت را محو کرده و رابطه بین کار و دستمزد را سست کرده است.

دوم، کالاهای اطلاعاتی توانایی بازار برای شکل گرفتن صحیح قیمت ها را مختل می کنند. به همین دلیل بازارها بر اساس کمبود هستند در حالی که اطلاعات فراوان است. مکانیسم دفاعی این سیستم ایجاد انحصاراتی در مقیاسی است که در ۲۰۰ سال گذشته دیده نشده است - اما اینها نمی توانند دوام بیاورند.

سوم، ما شاهد افزایش خود انگیخته تولید مشارکتی هستیم: کالاها، خدمات و سازمان های ظاهری می شوند که دیگر بر اساس مکانیسم بازار و سلسله مراتب مدیریتی آن واکنش نشان نمی دهند. بزرگترین محصول اطلاعاتی در جهان - ویکی پدیا - توسط ۲۷۰۰۰ داوطلب و به صورت رایگان منتشر می شود و کسب و کار دایره المعارف را منسوخ کرده و در آمد تجارت تبلیغاتی آنرا که حدود ۳ میلیارد دلار در سال می باشد را از بین می برند.

تقریباً بدون توجه جایگاه ها و حفره های سیستم بازار، کل مسیرهای حیات اقتصادی شروع به حرکت به ریتم دیگری می کنند. ارزش های موازی، بانکداری بر مبنای زمان (Time Banks)، تعاونی ها و فضاهای خود مدیریتی، که به سختی مورد توجه متخصصان اقتصاد قرار گرفته اند، و اغلب در نتیجه مستقیم از هم پاشیدن ساختارهای قدیمی پس از بحران ۲۰۰۸، توسعه یافته اند.

اشکال جدید مالکیت، اشکال جدید وام، قراردادهای قانونی جدید: زیر مجموعه ای از فرهنگ کلانتر تجاری در ده سال گذشته ظهور کرده است که رسانه ها آن را «اقتصاد اشتراکی» نامیده اند. اصطلاحاتی مانند «مشارکت ها» و «تولید همتا (peer-production)» به گوش می رسد، اما تعداد کمی به خود زحمت داده اند که بپرسند این برای خود سرمایه داری به چه معنا است.

من معتقدم که این راه فراری را ارائه می دهد - اما تنها در صورتی که این پروژه های در سطح خرد با تغییری عظیم در کاری که دولت ها انجام می دهند، پرورش، ترویج و محافظت شوند. این به نوبه خود باید با تغییر در تفکر ما در مورد تکنولوژی، مالکیت و خود کار هدایت شود. وقتی عناصر سیستم جدید را ایجاد می کنیم باید بتوانیم به خود و دیگران بگوییم: این دیگر مکانیسم بقای من نیست، راه فرار من از دنیای نئولیبرال است و روش جدید زندگی در روند شکل گیری است.

در پروژه قدیمی سوسیالیستی، دولت بازار را در اختیار می گیرد، آن را به جای ثروتمندان به نفع فقرا اداره می کند، سپس بخش های کلیدی تولید را از بازار خارج می کند و به یک اقتصاد برنامه ریزی شده منتقل می کند. این پروژه یک بار، در روسیه پس از ۱۹۱۷، امتحان شد که موفق نبود. این که آیا می توانست کار کند، سوال خوبی است، اما یک سوال مرده است.

اکنون عرصه سرمایه داری تغییر کرده است: سرمایه داری جهانی، ناقص، با حق انتخاب محدود، کار موقت و مجموعه مهارت های متعدد است. مصرف به نوعی ابراز وجود تبدیل شده است - و میلیون ها نفر در سیستم مالی سهمی دارند که قبلاً نداشتند.

مسیر قدیمی در فضای جدید گم شده است. اما راه دیگری باز شده است. تولید مشارکتی، با استفاده از تکنولوژی شبکه اینترنتی برای تولید کالاها و خدماتی مسیری فراتر از سیستم بازار را تعیین می کند تنها زمانی عمل می کنند که رایگان باشند، یا به اشتراک گذاشته شوند. برای ایجاد ساختار به دولت نیاز دارد و بخش پساکرمایه داری ممکن است برای چندین دهه با بخش بازار همزیستی کند. اما در حال وقوع است.

تکنولوژی شبکه ها جزئیات کافی «granularity» را به پروژه پساکرمایه داری باز می گردانند. یعنی می توانند مبنای یک سیستم غیر بازاری باشند که خودش را تکرار می کند، بطوریکه هر روز صبح نیازی به بروز کردن صفحه کامپیوتر یک کامیور نباشد.

این گذار شامل دولت، بازار و تولید مشارکتی فراتر از بازار خواهد بود. اما برای تحقق آن، کل پروژه چپ، از گروه های معترض گرفته تا احزاب سوسیال دموکرات و لیبرال جریان اصلی، باید دوباره پیکربندی شوند. در واقع، زمانی که مردم فوریت این پروژه پساکرمایه داری را درک کنند، این پروژه دیگر متعلق به چپ نیست، بلکه متعلق به یک جنبش بسیار گسترده تر است، که احتمالاً برای آن به عنوان های جدیدی نیاز خواهیم داشت.

چه کسی می تواند بانی این اتفاق باشد؟ از نظر چپ قدیمی، طبقه کارگر صنعتی بود. بیش از ۲۰۰ سال پیش، جان تلوال، روزنامه نگار رادیکال، به مردانی که کارخانه های انگلیسی را ساختند هشدار داد که شکل جدید و خطرناکی از دموکراسی ایجاد کرده اند: «هر کارگاه و کارخانه بزرگ نوعی جامعه سیاسی است که هیچ اقدام پارلمانی نمی تواند آن را ساکت کند و هیچ قاضی دادگاه قادر به پراکنده کردن آن نیست»^۵.

اکنون، کل جامعه یک کارخانه است - و شبکه های ارتباطی برای کار و سود روزمره سرشار از دانش و نارضایتی مشترک یک ضرورت است. اکنون این شبکه است که عمل می کند - مانند کارگاه ۲۰۰ سال پیش - و "نمی تواند ساکت یا پراکنده شود".

درست است، آنها می توانند فیس بوک، توئیتر، حتی کل شبکه اینترنت و تلفن همراه را در مواقع بحرانی تعطیل کنند و روند اقتصاد را فلج کنند. و آنها می توانند هر کیلوبایت اطلاعاتی را که ما تولید می کنیم را ذخیره و نظارت کنند. اما آنها نمی توانند جامعه سلسله مراتبی، تبلیغات محور و جاهلانه پنجاه سال پیش را دوباره تحمیل کنند، مگر - مانند چین، کره شمالی یا ایران - با خارج شدن از بخش های کلیدی زندگی مدرن. همانطور که مانوئل کاستلز جامعه شناس می گوید، این مانند تلاش برای برق زدایی یک کشور است.^۶

سرمایه داری تکنولوژی اطلاعاتی با ایجاد شبکه ای از میلیون ها انسان، که از نظر مالی مورد استثمار قرار می گیرند، اما با تمام آگاهی انسان با یک ضربه انگشت، عامل جدیدی برای تغییر تاریخ ایجاد کرده است: انسان تحصیل کرده و بهم مرتبط.

در نتیجه، در سال های پس از ۲۰۰۸، شاهد شروع خیزش های نوع جدیدی بوده ایم. جنبش های اپوزیسیون به خیابان ها آمده مصمم به جلوگیری از ساختارهای قدرت و سوء استفاده هایی که سلسله مراتب به ارمغان می آورند هستند و تلاش می کنند که خود را در از اشتباهات چپ قرن بیستم مصون نگه دارند.

ارزش ها، فریادها و اخلاقیات نسل تکنولوژی شبکه ای در این شورش ها چنان آشکار بود که از مردم خشمگین اسپانیایی گرفته تا بهار عربی را درنوردید، اما رسانه ها در ابتدا بر این باور بودند که فیس بوک و توئیتر باعث آن ها شده اند. سپس، در سال های ۲۰۱۳-۲۰۱۴، شورش هایی در برخی از نمادین ترین اقتصادهای در حال توسعه آغاز شد: دوباره با نسلی مجهز به تکنولوژی شبکه ای پیش از در ترکیه، برزیل، هند، اوکراین و هنگ کنگ میلیون ها نفر به خیابان ها ریختند، - اما نارضایتی ها این بار به قلب سرمایه داری مدرن شکافته شده فرو رفت.

^۵ http://oll.libertyfund.org/titles/2593#TheIWall_RightsNatu_re1621_16

^۶ M. Castells, Alternative Economic Cultures, BBC Radio 4, 21 October 2012

در استانبول، در سنگرهای اطراف پارک گزی در ژوئن ۲۰۱۳، با پزشکان، طراحان نرم افزار، کارمندان کشتیرانی و حسابداران آشنا شدم - متخصصانی که نرخ رشد ۸ درصدی تولید ناخالص داخلی ترکیه برای آنها هیچ غرامتی در برابر دزدی اسلام گرایان حاکم با سبک زندگی مدرن نداشت.

در برزیل، درست زمانی که اقتصاددانان بوجود آمدن طبقه متوسط جدید را جشن می گرفتند، در واقع معلوم شد که آنها کارگرانی با دستمزدهای پایین هستند. آنها از زندگی زاغه نشینی فرار کرده و در سایه پلیس وحشی و دولت فاسد وارد دنیای حقوق های منظم و حساب های بانکی شده بودند که متوجه می شوند که فریب تسهیلات اولیه را خورده اند، بطور میلیونی به خیابان ها ریختند.

در هند، اعتراضات ناشی از تجاوز گروهی و قتل یک دانش آموز در سال ۲۰۱۲، سیگنالی بود که نسل تحصیل کرده و تکنولوژی شبکه ای نشان بدهد که آنها، پدرسالاری و عقب ماندگی را بیش از این تحمل نخواهند کرد.

اغلب این شورش ها فروکش کرد. بهار عربی یا مانند مصر و بحرین سرکوب شد، یا مانند لیبی و سوریه دریاتلاق اسلام گرایی فرو رفت. در اروپا، پلیس سرکوبگر و جبهه متحد همه احزاب طرفدار ریاضت اقتصادی، معترضان خشمگین را به سکوتی عبوس کشاندند. اما شورش ها نشان داد که انقلاب در یک جامعه بسیار پیچیده و اطلاعات محور (a sullen sunless sky)، بسیار متفاوت از انقلاب های قرن بیستم به نظر می رسد. در قرن بیستم بدون یک طبقه کارگر قوی و سازمان یافته که مشکلات اجتماعی را به سرعت به حرکت در آورد، شورش ها اغلب به نتیجه نمی رسند. اما نظم هرگز به طور کامل بازیابی نمی شد.

به جای حرکت از اندیشه به عمل - همانطور که رادیکال های قرن نوزدهم و بیستم عمل کردند - زمانی نیروهای سرکوب باعث رادیکال شدن جوانان و نوسان آنها بین این دو شدند: شما می توانید زندانی کنید، شکنجه کنید و مردم را آزار دهید اما نمی توانید از پایداری اندیشه آنها جلوگیری کنید.

در گذشته، اندیشه رادیکال بدون قدرت بی معنی بود. چه بسیار نسل های شورشی زندگی خود را در اتاق های تنگ با نوشتن شعرهای خشمگین تلف کردند و به بی عدالتی جهان نفرین کردند و خود را زمین گیر، اما در اقتصاد مبتنی بر تکنولوژی اطلاعاتی، رابطه فکر و عمل تغییر می کند.

در مهندسی تکنولوژی پیشرفته، قبل از اینکه تکه ای از فلز شکل بگیرد، اشیاء به صورت مجازی طراحی می شوند، به صورت مجازی آزمایش می شوند و حتی به صورت مجازی «تولید» می شوند - کل فرآیند از ابتدا تا انتها مدل سازی بر روی کامپیوترها انجام می شود. اشتباهات در مرحله طراحی کشف و اصلاح می شوند، به نحوی که قبل از شبیه سازی سه بعدی، این کار غیرممکن می بود.

همین امر در قیاس با مورد طراحی یک پسا سرمایه دار صدق می کند. در جامعه مبتنی بر تکنولوژی اطلاعاتی، هیچ فکر، بحث یا رویایی از بین نمی رود - چه در یک اردوگاه چادری، چه در سلول زندان و چه در جلسه «پندارگونه» برای شروع شرکت تجاری.

در گذار به اقتصاد پسا سرمایه داری، کار انجام شده در مرحله طراحی می تواند اشتباهات در مرحله اجرا را کاهش دهد. طراحی دنیای پسا سرمایه داری، مانند نرم افزار، می تواند مدولار باشد. افراد مختلف می توانند در مکان های مختلف، با سرعت های متفاوت، با استقلال نسبی از یکدیگر روی آن کار کنند. ما دیگر نیازی به هر طرحی نداریم - بلکه به طراحی پروژه مدولار نیاز داریم.

با این حال، نیاز ما فوری است.

هدف من در اینجا ارائه یک استراتژی اقتصادی یا راهنمایی برای سازمانی نیست. هدف من ترسیم تضادهای جدید سرمایه داری است تا مردم، جنبش ها و احزاب که بتوانند هماهنگی های دقیق تری را برای مسیری که می خواهند طی کنند به دست آورند.

تضاد اصلی امروز بین امکان فراوان کالاهای رایگان و اطلاعات و سیستم انحصارها، بانک ها و دولت هاست که سعی می کنند همه چیز را خصوصی، کمیاب و تجاری نگه دارند. همه چیز به کشمکش بین تکنولوژی شبکه ای و سلسله

مراتب، بین اشکال قدیمی جامعه که حول سرمایه داری شکل گرفته اند و اشکال جدیدی از جامعه برمی گردد که نمایانگر آینده ای است که اتفاق خواهد افتاد.

در مواجهه با این تغییر، نخبگان قدرت سرمایه داری مدرن در معرض خطر زیادی هستند. در حین نوشتن این کتاب، کار روزانه من به عنوان یک گزارشگر خبری مرا به سه درگیری نمادین کشانده است که نشان می دهد نخبگان چقدر بی رحمانه واکنش نشان خواهند داد.

در غزه، در آگوست ۲۰۱۴، ده روز را در جامعه ای گذراندم که به طور سیستماتیک توسط حملات هواپیماهای بدون سرنشین، گلوله باران و شلیک تک تیراندازها ویران می شد. هزار و پانصد غیرنظامی کشته شدند که یک سوم آنها کودک بودند. در فوریه ۲۰۱۵، من بیست و پنج مورد تحسین نمایندگان کنگره ایالات متحده را برای مردی که دستور حملات را صادر کرده بود، شاهد بودم.

در اسکاتلند، در سپتامبر ۲۰۱۴، خود را در میان یک جنبش توده ای غیر منتظره رادیکال و کاملاً پیش بینی نشده به نفع استقلال از بریتانیا دیدم. میلیون ها جوان با فرصتی برای گسستن از یک دولت نئولیبرال و شروع دوباره، گفتند «بله». آنها شکست خوردند - اما فقط تنها - پس از اینکه مدیران عامل شرکت های بزرگ تهدید کردند که فعالیت های خود را از اسکاتلند خارج خواهند کرد، و بانک انگلستان، با یک حرکت حساب شده، تهدید کرد که در صورت ادامه استفاده اسکاتلند از استرلینگ صدمات جدی به آن وارد خواهد آورد.

سپس، در یونان در سال ۲۰۱۵، دیدم که سرخوشی به اندوه تبدیل می شود، زیرا جمعیتی که برای اولین بار در هفتاد سال گذشته رای به چپ [سریزا] داده بودند، دیدند که خواسته های دموکراتیک شان توسط بانک مرکزی اروپا پایمال شد.

در هر مورد، مبارزه برای عدالت با قدرت واقعی که جهان را اداره می کند، مواجهه شد.

در سال ۲۰۱۳، اقتصاددانان در جی پی مورگان، ارزیابی پیشرفت آهسته ریاضت اقتصادی در جنوب اروپا را اینگونه فاش کردند: برای بقای نئولیبرالیسم، دموکراسی باید محو شود. آنها هشدار دادند که یونان، پرتغال و اسپانیا «مشکلات به ارث مانده در ماهیت سیاسی» دارند: «قوانین اساسی و توافقات سیاسی در حاشیه جنوبی، که پس از سقوط فاشیسم به اجرا درآمد، دارای ویژگی هایی است که به نظر می رسد برای پیشبرد یکپارچگی در منطقه مناسب نیست.⁷» به عبارت دیگر، مردمی که در دهه ۱۹۷۰ برای ایجاد سیستم های رفاهی مناسب در قبال انتقال مسالمت آمیز از دیکتاتوری پافشاری کردند، اکنون باید از این چیزها دست بکشند تا بانک های مانند جی پی مورگان زنده بمانند.

اکنون وقتی که نوبت به مبارزه بین نخبگان و مردمی که بر آنها حکومت می کنند می رسد کنوانسیون ژنو وجود ندارد: پلیس روبات به اولین خط دفاع در برابر اعتراضات مسالمت آمیز تبدیل شده است. تیزرها (سلاح الکترونیکی بیهوش کننده)، لیزرهای صوتی و گاز CS، همراه با نظارت غیرمنتظره، نفوذ و اطلاعات نادرست، به استاندارد در کتاب اجرای قانون تبدیل شده اند. و بانک های مرکزی، که اکثر مردم هیچ سرنخی درباره ی فعالیت هایشان ندارند، آماده هستند تا دموکراسی را با استفاده از فرار بانک ها در جایی که جنبش های ضد نئولیبرال تهدید به پیروزی می کنند پایمال کنند - همانطور که با قبرس در سال ۲۰۱۳، سپس اسکاتلند و اکنون یونان عمل کردند.

نخبگان و حامیان آنها برای دفاع از همان پلاتفرم اصلی صف کشیده اند: دارایی بالا، دستمزدهای پایین، پنهان کاری، نظامی گری، مالکیت معنوی و انرژی مبتنی بر کربن. خبر بد این است که آنها تقریباً تمام دولت های جهان را کنترل می کنند. خبر خوب این است که در بیشتر کشورها از رضایت یا محبوبیت بسیار کمی در میان مردم عادی برخوردارند.

اما در این شکاف بین محبوبیت و قدرت رژیم ها خطری نهفته است. همانطور که در سواحل رودخانه دنیستر دریافتم، دیکتاتوری که گاز ارزان و شغل برای فرزند شما در ارتش فراهم می کند، به نظر برسد می تواند بهتر از

⁷ D. Mackie et al, 'The Euro-area Adjustment: About Halfway There', JP Morgan, 28 May 2013

دموکراسی باشد که شما را رها می کند تا یخ بزنید و از گرسنگی بمیرید. در چنین شرایطی، دانش از تاریخ قدرتمندتر از آن چیزی است که شما فکر می کنید.

نئولیبرالیسم، با اعتقاد به ماندگاری و قطعیت بازارهای آزاد، سعی کرد کل تاریخ پیشین بشریت را به عنوان «چیزهایی که پیش از ما به خطا رفته اند» بازنویسی کند. اما هنگامی که شروع به اندیشیدن در مورد تاریخ سرمایه داری می کنید، مجبور می شوید از خود پرسید که کدام یک از رویدادها، در میان هرج و مرج، بخشی از الگوی تکرار شونده هستند و کدام بخش از رویدادها برگشت ناپذیرند.

بنابراین در حالی که هدف کتاب طرح چارچوبی برای آینده است، بخش هایی از این کتاب درباره گذشته است. بخش اول درباره بحران و چگونگی رسیدن ما به اکنون است. بخش دوم نظریه جدید و جامع از پساکسپانسیون داری را تشریح می کند. بخش سوم به بررسی چگونگی گذار به پساکسپانسیون داری می پردازد.

آیا این اتوپیا است؟ جوامع سوسیالیستی اتوپایی اواسط قرن نوزدهم شکست خوردند زیرا اقتصاد، تکنولوژی و سطوح سرمایه انسانی به اندازه کافی توسعه نیافته بودند. با تکنولوژی بانک اطلاعات، بخش های بزرگی از پروژه سوسیالیستی اتوپایی امکان پذیر می شود: از تعاونی ها، تا کمون ها، تا شیوع رفتارهای رهایی بخش که آزادی انسان را باز تعریف می کند.

نه، این نخبگان هستند – که از دنیای جداگانه خود قطع رابطه کرده اند – که اکنون مانند فرقه های هزاره قرن نوزدهم آرمان شهر به نظر می رسند. دموکراسی جوخه های شورش، سیاستمداران فاسد، روزنامه های تحت کنترل تایکون ها و دولت نظارتی به همان اندازه ساختگی و شکننده به نظر می رسند که آلمان شرقی سی سال پیش.

تمام خوانش های تاریخ بشر باید امکان فروپاشی را بپذیرند. فرهنگ عامه در این مورد وسواس دارد: مرتب ما را به فیلم زامی، فیلم فاجعه می کشاند، در زمین بایر پسا آخرالزمانی مسیر رسیدن به بهشت را به ما نشان می دهد. اما چرا ما به عنوان موجودات با استعداد نباید تصویری از زندگی ایده آل و جامعه بی عیب و نقص را ترسیم کنیم؟

میلیون ها نفر شروع به درک رویاهای فروخته شده به خود می کنند که هرگز نمی توانند در آن زندگی کنند. به جای آن، ما به چیزی بیش از انبوهی از رویاهای مختلف نیاز داریم. ما به یک پروژه منسجم مبتنی بر منطق، شواهد و طرح های آزمایش پذیر نیاز داریم، پروژه ای که هسته تاریخ اقتصادی را قطع کند و از نظر کره ما پایدار باشد.

و ما باید به آن ادامه دهیم.

ستار رحمانی نوامبر ۲۰۲۱